هو العجمیّ الفارسیّ العراقیّ

چون اهل فلک الهی باذن ملّاح قدسی در سفینهٴ قدمی باسمی از اسما تشبّث نموده بر بحر اسما روان گشتند و قطع مراحل تحدید نمودند که شاید بیُمن همّت سلطان تفرید بشاطی توحید درآیند و از جام تجرید بنوشند باری باعانت ربّانی آن فلک صمدانی بر آب حکمت روحانی حرکت مینمود و سیر میفرمود تا بمقامی رسید که اسم ساکن از اسم مجری سبقت گرفت و غالب شد لذا سفینهٴ روح سکون یافت و از حرکت ممنوع گشت در اینوقت حکم محکم ربّانی از سماء قدس لا یزالی نازل شد و ملّاح بقا مأمور گشت که حرفی از کلمهٴ اخفی بر اهل فلک تعلیم فرماید تا باعانت غیبی از وادی حیرت نفسانی بگذرند و بفضای بافزای وحدت روحانی درآیند و بقاف بقای جان و لقای حضرت جانان واصل شوند و چون اهل کشتی بکلمهٴ دوست معنوی فایز گشتند فی ‌الفور پر معنی گشودند و در هوای قدسی پرواز نمودند و بفضل الهی و رحمت سبحانی از عقبات نفس و هوی و درکات غفلت و عمی گذشتند و در اینوقت نسایم رضوان از مکمن رحمن بر هیاکلشان وزید و بعد از طیران در هوای قرب الهی و سیر مقامات معنوی در محلّ امن و امان و منتهی وطن عاشقان نزول نمودند و سکّان آنمقام بخدمت و احسان قیام نمودند در اینوقت غلمان باقی و ساقی قدسی خمر یاقوتی ابذال فرمود بقسمی سکر خمر معارف الهیّه و کأس حکمت صمدانیّه جذب و وله آورد که از هستی خود و موجودات رستند و بجمال دوست دل بستند و قرنها و عهدها در آنمقام خوش روحانی و گلزار قدسی رحمانی با کمال فرح و انبساط مسکن و مقرّ داشتند تا آنکه نسایم امتحان سبحانی و اریاح افتتان سلطانی از سبای امر لا یزالی بوزید تا آنکه بجمال ساقی اشتغال نموده و از وجه باقی غفلت نمودند بقسمیکه ظلّ را شمس و اشباح را نور انگاشتند و قصد معارج اسم اعظم نمودند که در آن هوا طیران نمایند و بآن مقعد و محلّ وارد شوند و چون عروج نمودند صرّافان الهی با محکّ قدسی بامر مبرم ربّانی بر ایشان نازل شدند و چون اریاح غلام معنوی استشمام ننمودند جمیع را منع نمودند و بعد واقع شد آنچه در لوح محفوظ مسطور گشت

پس ای ساکنان بساط حبّ الهی و ای شاربان خمر رحمت صمدانی قرب جمال دوست را بدو جهان تبدیل ننمائید و از لقای او بلقای ساقی نپردازید و از خمر علم و حکمت او بخمر جهل و غفلت دل مبندید لب محلّ ذکر محبوب است او را بآب کثیف نیالائید و دل منزل اسرار باقی است او را بتوجّه اشیاء فانی مشغول ندارید آب حیوة از کوثر جمال سبحان جوئید نه از مظاهر شیطان باری این غلام فانی در منتهی مقام حبّ دوستان الهی را ببدایع نصح احدیّه و جواهر حکمت سلطان صمدیّه متذکّر مینماید که شاید نفسی قدّ مردی و مردانگی علم نماید و از قمیص غفلت و شهوت بیرون آید و چون جمال منیر دوست پاک و منیر و مقدّس در ارض حبّ و انقطاع و ودّ و ارتفاع سیر نماید اقلّاً اینقدر از انوار صبح جبین و ظهور یوم مبین اخذ نمایند که ظاهر و باطن خود را متّحد نمایند از علوّ تجرید و سموّ توحید و تنزیه کبری و تقدیس عظمی گذشتیم حال سعی بلیغ و اهتمام منیع نمایند که اسرار باطن مخالف اعمال ظاهر و افعال ظاهر معارض اسرار باطن نباشد از انفاق جان در سبیل جانان گذشتیم بانفاق عدل و انصاف بر نفوس خود قیام نمایند آخر یعنی قمیص حرص و آمال نفسانی از ثوب تقدیس ربّانی ترجیح میدهید و نغمهٴ عندلیب بقا را بصوت منکر فنا از اهل بغی و بغضا مبادله میکنید فبئس عمّا انتم تستبدلون انّا للّه و انّا الیه راجعون انشآء اللّه امیدواریم که هیاکل عزّ باقی بطراز قدسی و شئون الهی چون شمس صمدی روشن و لطیف و پاک و طاهر ظاهر شوند لیس هذا علی اللّه بعزیز ١۵٢[[1]](#footnote-1)١

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۲ مه ۲۰۲۴، ساعت ۶:۰۰ بعد از ظهر

1. ١ ارقام ٢ و ۵ و ١ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکيل ميدهد. [↑](#footnote-ref-1)